

۱- هنر یک مساله ی فطری است. هنر فطرتاً در آدمی وجود دارد منتهی در بعضی ها زیادتیر و در بعضی ها کمتر. انسان قابلیت هنرمند شدن را دارد.

ولی در حدیث داریم، علم، نوری است که خداوند آن را به قلوب کسی که شایستگی این علم را دارد می بخشد. این علم، علم ریاضی نیست، چون هر شخصی با تعلیم و تربیت می تواند ریاضی دان شود. ولی آن علم خاص که بر این علوم احاطه دارد و بدنبال مسائلی برتر و اولی است. آن علم یک مساله ای است که به طور فطری در وجود آدمی نهفته است. یعنی انسان قابلیت آن را دارد. هنر یک موضوع فطری است در هر کس هست، ولی بدست آوردنش برای هر کس میسر نیست.

۲- نه روش ادبی در فهم متون روشی تازه است و نه به کارگیری آن در متون دینی، امری بیگانه و غریب. حقیقت این است که متون دینی، متون ادبی ویژه ای هستند. زیرا که در تأثیر بر مخاطب از اسلوب های خاص و ساختار زبانی شعر گونه یا داستانی خود بهره بسیار می برند. این ویژگی نخست آنهاست. ویژگی دوم آنکه این متون را پس از ادای مناسکی خاص، به

آوازی - به تعبیر قرآن - به ترتیل می خوانند.

قران کریم در مواضعی چند پیامبر و مومنان را

به ترتیل قران فرا می خواند: و رتل القرآن

ترتیل(۱) این فرمانی است که قرآن پس از

دستور به شب زنده داری، به پیامبر اکرم

(ص) می دهد. می توان گفت برتری ترتیل

قرآن در شبانگاه و صبحدم - که هنگام

آرامش و پاکی ذهن است - اهمیت تعامل با

آیات قرآن را نشان می دهد. به راستی از

چه رو قرآن سپیده دمان مشهود است؟

هنر دینی یا هنر و زمستان ۱۳۸۵ شماره ۲۱ و ۲۲



# اصول زیبا

# شناسی قرآن





و چه کسی شاهد آن است؟ (۲) روایات فراوان دایر بر تاثیر قرآن بر کسانی که نخستین بار آن را شنیده اند، حالات شگفت زدگی، غرابت و حتی تلاطم ذهنی و تشویش روحی مخاطبان آن را نشان می دهند. قرآن کریم خود قصه ی [ولید بن مغیره] را باز می گوید که «بیندیشید و سنجید: آن گاه بنگریست: سپس رو ترش کرد و در هم کشید: و پشت کرد و گردن فرازید و سرانجام در وصف آنچه از قرآن شنیده بود، تنها گفت: این فقط سحری است که دیگرانش آموخته اند.» (۳)

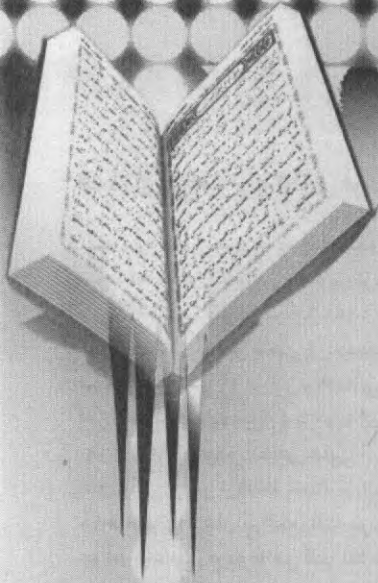
پیش از عبد القاهر جرجانی، لغویان، بلاغیان و متکلمان اسلامی در بحث های خود راجع به فسأله اعجاز، ویژگی های اسلوبی و بلاغی قرآن را تحلیل می کردند و از این جهت، نقطه عزیمت آنها کاملا ادبی بود. با وجود بدهاقت و روشنی این امر، آیا به توضیحات و استدلال های بیشتری هم نیاز داریم که ویژگی ادبی قرآن کریم را اثبات کنیم؟ حتی اگر از منظری صرفا عینی و علمی بنگریم، آیا متون دینی - و از جمله قرآن کریم - در رجه نخست متونی زبانی و دارای ساخت های روایی، تمثیلی (یعنی داستانی و شعری) نیستند؟ و اگر چنین است، آیا جز همین روش برخاسته از سرشت متن، هیچ روش دیگری برای فهم این متن در اختیار داریم؟

اعراب جاهلی در قرن هفتم میلادی چگونه با قرآن برخورد کردند؟ چرا برخی چنان دعوت قرآن را پذیرفتند که اسلام را برگزیدند و برخی بر عناد خود پای فشردند و به دعوت قرآن پاسخ مثبت ندادند؟ پاسخ به این پرسش، نه تنها اهمیت رهیافت ادبی به قرآن، بلکه بنیادی بودن آن را بر ما آشکار می سازد. بیفزاییم که اساسا هیچ یک از آنان که به عناد و دشمنی خود علیه قرآن و اسلام تا پای جنگ و خونریزی ادامه دادند، تاثیر ادبی و زیبایی شناختی قرآن را بر خود انکار نکرده اند. نقل های فراوانی در دست است که هیجان و پریشانی روحی برخی از کافران در اثر شنیدن اسلوب خاص قرآن را گزارش می کنند. معروف ترین ماجرا، قصه ولید بن مغیره است که قریش او را برای گفت و گو نزد محمد(ص) فرستادند تا شاید از دعوتش دست بردارد. محمد(ص) پاره ای از آیات قرآن را برای او خواند. وقتی ولید با چهره ای دگرگون و آشفته از تاثیر شنیده هایش نزد قریش بازگشت، گفتند: ولید هم دل از کف داد. منظورشان این بود که وی از دین پدرانش روی گردان شده و به آیین اسلام در آمده است. ولید با آنکه دلدادگی به اسلام را انکار می کرد، گفت: خدا شاهد است که هیچ یک از شما در شعر رجز، قصیده و اشعار جنبان داناتر از من نیست. به خدا قسم! آنچه او می گوید کمترین شباهتی به شعر ندارد. سخنش شیرین و گفته هایش زیبایی خاصی دارد. آغازش نورافشان و پایانش درخشان است. این سخنان بر همه چیز برتری می یابد و هیچ سخنی را توان هموردی با آن نیست، چه هر سخن فروتر از خود را خرد می کند. (۴)

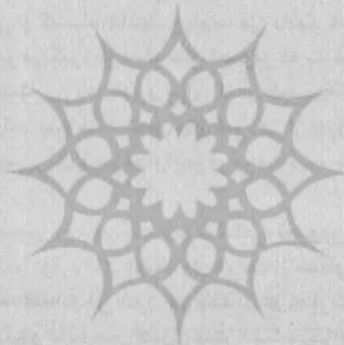
این منقولات را کنار می گذاریم، چرا که گمان می رود چندان اعتبار و وثاقتی ندارند و روایاتی متاخر و بر ساخته خود مسلمانان اند که پس از گسترش و فتوحات اسلامی، آنها را جعل کرده و به برخی از بزرگان عرب جاهلی نسبت داده اند. به علاوه، این منقولات با وجود اهمیت شان، نکته تازه ای بر آنچه خود قرآن در توصیف آن ماجرا می گوید، نمی افزایند. آیات ۲۶-۱۱ سوره مدثر که دومین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم(ص) است همین رویداد منسوب به ولید بن مغیره را به تفصیل بیان می کند.

هنر دینی پاییز و زمستان ۱۳۸۵ شماره اول ۲۲



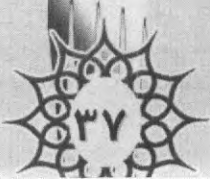


و پسرانی حاضر به خدمت  
و مہدت لہ تمہیدا  
و ہمہ چیز برایش آمادہ  
ثم یطمع ان ازید  
حال طمع دارد کہ در افزایش  
کلا انہ آیاتنا عنیدنا  
هرگز نکند کہ او دشمن آیات ماست  
سار ہقہ صعودا  
و زودش بہ گردنہ ای دشوار در آورم  
انہ فکر و قدر  
او بیندیشید و سنجید  
فقتل کیف قدر  
مرگ بر او کاین گونہ سنجید  
ثم قتل کیف قدر  
باز ہم مرگ بر او کاین گونہ سنجید  
ثم نظر  
آنگاہ بنگریست  
ثم عبس و بسر  
سپس رو ترش کرد و در ہم کشید  
ثم ادبر و استکبر  
و پشت کرد و گردن فرآزید  
فقال ان هذا الاسحر یوثر  
گفت این فقط سحری است آموختنی  
ان هذا الا قول البشر  
این نیست مگر گفته های آدمی  
ساصیلہ سقر  
زودش بہ سقر در افکندم



پژوہشکاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
بیتال جامع علوم انسانی

این آیات بیان کننده حالتی از تشویش ذهنی و تنش عاطفی است که فردی - که در سوره نام او ذکر نشده - با شنیدن قرآن دچار آن شده است. وی پس از مدتی اندیشیدن، سنجیدن، تدبر و آزمودن وجوه مختلف، در تبیین حالتی که بدو دست داده است، تنها به یک نتیجه می رسد: این چیزی نیست جز سخنان سحرآمیز بشری. خواه این توصیف بیانگر ادراکات و احساسات درونی خود او باشد، خواه برای به دست آوردن دل قریب باشد که دلدادگی او (به اسلام) را مذمت می کردند. (۵) در هر صورت سخنان ولید بیان کننده حالت شگفت زدگی و بہت اعراب هنگام شنیدن قرآن است.



## فصل اول: تصویرپردازی قرآنی

یک: مراد ما از تصویر صرفاً محدود به صور خیال (که تشبیه از انواع آن است) نمی شود. اما ممکن است در تصویر از صنایع بیانی نظیر تشبیه، استعاره و... نیز استفاده شود. اهمیت تصویر در این مقاله صرفاً به دلیل صنایع بیانی موجود در آن نیست، بلکه در میزان انتقال تاثیر حسی و احساسی است. به بیان بهتر، تصویر علاوه بر صور خیال، کلمه یا مجموعه کلماتی (و در این جا آیاتی) است که تجربه های حسی را در ذهن برمی انگیزد، با این شرط که این کلمه یا کلمات مبین و ویژگی های ملموس است، نه انتزاعی.

مراد ما از تصویر، تداعی هایی است که نسبت به تصویر در ذهن خواننده پدید می آید و با تجربه های قبلی او در ارتباط است. از این رو، اهمیت تصویر در این است که حوادث و پدیده هایی را در خاطره ها و اذهان برانگیزاند. در گذشته، تصویر را منحصرأ تجسم ذهنی می دانستند که فقط به حواس بینایی مربوط می شد. اما امروزه در روان شناسی، تصویر به معنای تصویر ذهنی یا خاطره تجربه ادراکی در برخورد با احساسی از گذشته هاست و البته می دانیم که این تصویر ضرورتاً دیداری نیست و حواس دیگر را هم در بر می گیرد. از دیگر سو، تصویر که بازتاب تاثیرات حسی ما از محیط اطراف است، یکی از عناصر برجسته ی زبان هنری برای القای طیف معنای عاطفی اثر به شمار می آید. گستره ی تصویر علاوه بر حواس پنج گانه، حس های فیزیکی از قبیل دما، فشار گرسنگی و درد تا حالات ذهنی، عاطفی و روانی و حتی رنگ و سرعت را نیز در بر می گیرد. نمونه های ذیل از انواع تصویر است: (۶)

تصویر دیداری، تصویر شنیداری، تصویر بویایی، تصویر چشایی، تصویر لمسی، تصویر دمایی، فشار و درد، جنبشی و احساسی. البته در موارد بالا، نامگذاری هر یک از تصاویر بر اساس یک تاثیر حسی است که بلافاصله به ذهن خواننده متبادر می شود، هر چند در هر عبارت یا جمله ممکن است در مواردی تاثیرهای حسی با هم ادغام شوند و یا در حس آمیزی ممکن است حسی به کمک حس دیگر بیان شود مثلاً رنگ با صوت در عبارت جیغ برفش.

تصویر ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآن است. قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال انگیز می نمایاند و باز حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر را چون نمونه های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می کند.

صورتی را که قرآن ترسیم می کند به زودی زنده و متحرک می شود و معانی ذهنی جان می گیرد و طبیعت بشری مجسم می شود و حوادث و مناظر و سرگذشت ها همه مشهود و مری می شوند. به دیگر سخن، در هر کجا که قرآن بخواهد بیان غرضی یا تعبیر معنای مجردی کند، یا حالتی نفسانی، صفتی معنوی، نمونه یی انسانی، حادثه یا ماجرا، منظره ای از قیامت یا حالتی از حالات نعیم یا عذاب الیم را وصف کند یا در مقام احتجاج و جدل مثلی زند یا به طور مطلق جدلی را عنوان کند، در همه جا تکیه بر واقع محسوس یا مخیل می کند. بنابراین تصویر هنری در قرآن تصویری است آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی، و رنگ کلمات و نغمه ی عبارات و سجع جملات به گونه ای است که دیده و گوش و حس و خیال و هوش و وجدان را از خود آکنده می سازد. این تصویر از رنگ های مجرد و خطوط بی روح انتزاع نمی شود، بلکه تصویری است گویا و زنده که ابعاد و مسافتات، از راه مشاعر و وجدانیات، در آن اندازه گیری می شود و معانی بدین صورت در نفوس آدمیان یا مناظری از طبیعت که خلعت حیات بر تن پوشیده اند، اثر می گذارند.



**دو:** قرآن هر وقت می خواهد از فضا و عرصه های قرآنی و عرشی به انسان ها گزارشی دهد که تنبیه کننده باشد به تصویرگری های هنرمندانه می پردازد و آن چنان تصویری آن مقوله را در تخیل انسان ها می آورد که انسان را از جایگاهش دور می کند و فاصله می دهد. این تصویرگری ها و فضا سازی های ظریف، در تمام گزارشات قرآنی به چشم می خورد. مثلا در گزارش هایی که از تاریخ و جریان های تاریخی دارد به گونه ای است که انسان را از زمان خود سال ها فاصله می دهد و در اعماق تاریخ برده و به طور تصویری و به صورت کاملا روشن او را در فراز و نشیب های آن حادثه دخیل می کند.

قرآن کتابی است که به همه استعداد های مرموز انسانی که معروض پدیده های بیرونی نیست، توجه مستقیم دارد و از آنها پرده بر می دارد. جریانی که این استعداد های نهفته ناشناخته را تحت تاثیر قرار می دهد وحی است. وقتی وحی این استعداد ها را مورد توجه قرار داده و بر آنها تاثیر می گذارد به قدری این جریان سرعت دارد که عقل و فاهمه و سایر قوای انسانی در این فضای خبر افتاده و انسان به یکباره متوجه جریانی می شود که او را تحت تاثیر قرار داده و از خبر او نیز پیش تر افتاده است. بدین معنی که هیچگونه شور و مشورتی با عقل نداشته و آن استعداد های مرموز درونی او فوق محاسبات عقلانی در جریان و فعالیت اند. قرآن و آثاری که مانند قرآن هستند در حقیقت متوجه استعداد های فردی و درونی انسان ها هستند و از جمله تاثیرات این متون بر وجدان و نهاد انسان ها، احساس شرافت نفسانی و کرامت انسانی است. گل و سبزه و طبیعت و کلاً پدیده های بیرونی اگر چه مایه فرحناکی و نشاط انسان می شوند. اما انسان از دیدن اینها احساس کرامت نمی کند. هر کدام از اینها اگر چه می تواند، انسان را به پایکوبی و دست افشانی وادارند و فعالیت هایی را در انسان به راه بیندازند که در نوع خود ارجمند است. اما احساس شرافتمندی و متانت و کرامت و احساس شأن ربوبی احساس هایی هستند که تنها وحی می تواند با فعال کردن استعداد های فردی، در انسان ایجاد کند.

تصویرگری های قرآن به قدری عمیق و هنرمندانه و غنی است که انسان خود را در آن فضا احساس می کند (این تعبیری است که زمخسری در تفسیر کشاف از تصویر سازی های قرآن دارد.) هنرمندانه ترین و بهترین اثر (همانطور که پیشتر هم عنوان شد) اثری است که بیننده یا خواننده خود را در فضای آن اثر دیده اند؟ داستان یوسف و زلیخا که یکی از داستان های زیبای قرآنی است نمونه مناسبی برای این بیان است. وقتی این داستان را می خوانیم به قدری انسان را محو می کند و خیال انگیزی های بلندی در انسان ایجاد می شود که گویی یوسف خود ما هستیم که در چاه گرفتار شده و یا زمانی عزیز مصر شده ایم.

تمثیلات قرآنی عالی ترین تمثیلات عرفی است که در عرف برای ساده ترین انسان ها معنی دارد. یعنی نوع پردازش قرآن به مسائل به گونه ای است که از ساده ترین انسان ها ژرف نگرتین و بلند مرتبه ترین آنها را از نظر علمی و فکری مورد نظر دارد. تمثیل های قرآنی هم دانشمندان را تحت تاثیر قرار می دهد و هم انسان های نافرهیخته را. به عنوان مثال به این آیه توجه فرمایید: و الذین كفروا اعمالهم كسراب بقیعه يحسه الظمان ما حتی اذا جاء لم یجدہ شیئا وجد الله عنده فوکه حسابه و الله سریع الحساب، آیهایی که کفر ورزیدن اعمالشان مانند سراب است که تشنه می بندارد آب است. یعنی در حرکت های کافرانه جاذبه ای است که انسان به سوی آنها کشیده می



هنر دینی پائیز و زمستان ۲۸۵ شماره ۲۰۱

شود. وقتی نزدیک می شود می بیند یک فضای خشک و لم یزرع و شوره زاری است که هیچ گونه با نهادش تناسب ندارد. در حقیقت این تشبیهی است که برای همگان خاص و عوام، قابل فهم است. سراب را همگان می شناسند. لذا قرآن برای دروغ بودن و واهی بودن نتایج کار کفر، عمل و رفتار آنها را به سزاب تشبیه می کند.

و تشبیه دیگری که در این آیه می بینیم: مثل الذین کفروا بر بهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح کفرورزی و اعمال کافران را به خاکستری که در معرض باد است، تشبیه می کند. که تجربه برخوردار باد با خاکستر برای همگان تجربه ای ملموس و عینی است خصوصاً برای مردم ۱۴۰۰ سال پیش جزیره العرب. و یا تمثیل دیگری که باز می خواهد واهی بودن اعمال کفار را بیان کند می گوید عمل کافران مانند گرد و غباری است که روی سنگ صاف و صیقلی (صفوان) بریزیم و یک دفعه توفان برخیزد. آنگاه سنگ بر جای خود می ماند اما گرد و خاک روی آن، همه در باد و توفان پراکنده شده است. از این نمونه تمثیلات هنرمندانه در قرآن بسیار زیاد است که همه آنها دارای بلاغت کافی و رسایی وافی می باشند. این تمثیلات به قدری رسا و بلیغند که مخاطب برای رسیدن به منظور آنها نیازی به فکر ندارد یعنی فهم آن بسیار سریع تر و از تفکر حاصل می شود و همین که انسان آن تصاویر را مجسم می کند. سریعاً نتیجه را دریافته و درک می کند. از این رو قرآن برای تفهیم همه چیز مثل می زند و خصوصاً از مثل های عرفی استفاده می کند. در حالی که در زبان فنی حتی مثل ها و ارکان آن نیز فنی است. اما تفسیرهای قرآنی به شیوه ای است که هم انسان های کاملاً فنی آن را در می یابند و هم انسان های کاملاً عامی مکتب نرفته و خط ننوشته. از این تصویر سازی ها سریعاً به مفاهیم و نتایج حاصل منتقل می شوند. این همان زبان عمومی قرآن است و در حقیقت در همه این تمثیلات، فضای قرآن و همه جریان هایی که می توان آن را هاله پیرامونی قرآن دانست به دست می آید که از نوع پند گویی و عبادت و تقدیس قرآنی است. این همان سهم و حصه ای است که اگر انسان متوجه آن شود، شاهد جواز زدن متانت و شرافت از فردیت دو کفه وجدان و فطرت خویشتن خواهد شد. آن وقت می فهمد که خود منهای دارایی هایش عزیز است و ارجمند. انسان اگر واقعا به این مقام برسد که بدانند به خودی خود فی نفسه دارای عزت و منزلت و زرفاست. مسلماً زیستن برای او معنا می یابد و مردن هم برایش تفهیم می شود. اما ما این انسان به خویشتن رسیده مستغنی از همه چیز را که به هیچ وابسته نیست، فقیر می دانیم و احساس می کنیم که عدم وابستگی یعنی فقر و آنکه وابسته هیچ پدیده و جریانی نیست هیچ چیز ندارد در حالی که فقر آن جایی است که انسان خود را محتاج و نیازمند پدیده ها بداند. به تعبیر دیگر انسانی که سیر است به غذا احتیاج ندارد. غذا محل احتیاج انسان گرسنه و نیازمند است.

قرآن کتاب آهنگینی است که اگر انسان خویشاوندی خود را به این متن عرضه دارد خواهد فهمید که سرتاسر قرآن آهنگ متناسبی است که جان آدمی را می نوازد. این لحن آهنکین قرآن را وقتی که برای اولین بار از رادیو در جهان به کار افتاد همگان دریافتند. موسیقی قرآن بهترین و دلنوازترین آهنگی است که اگر مورد توجه قرار گیرد و فعال شود و قطعاً بیش از موسیقی هایی که برای آنها نت ساخته ایم و با صدای خود می خوانند جان آدمیان را خواهد نواخت.

موسیقی و آهنک قرآن یکی از وجه اعجاز قرآن است که مانند تصویر سازی ها و مثل های قرآنی اثر عمیق فردی دارد. انسان به یکباره از لحن آهنکین قرآن چیزی را می پذیرد که اختصاص به خود او دارد و هیچ شرح و بیانی ندارد. به درکی ناثل می شود که حتی شاید خود قاری آن به آن درک ناثل نگشته است و نمی داند که تاثیر آن موسیقی در دیگران چگونه بوده است. وقتی انسان با خویشتن

صادق باشد و صادقاً خود را در قرآن عرضه دارد. لحن آهنگین قرآن حس تسکینی بر آلام جسمانی او خواهد بود. همان طور که در اقوال بزرگان هم آمده است که زیبایی حقیقی آن است که دردهای جسمانی انسان را بکاهد و تحریکات روحانی او را بیفزاید. قرآن این گونه است، یعنی اگر انسان ها از قرآن شفا می جویند برای آن است که در قرآن هنر و هارمونی متناسب با شالوده ی خلقتی به کار رفته است که اگر به تفنن های متکلفانه گرفتار نیابند در وجود انسان ها چنان تاثیر می گذارد که آلام جسمانی شان کاهش می یابد و به حالی می رسند که نه فقط غیر قابل گزارش است بلکه انسان به دلیل اغنایی که یافته است نمی خواهد که به دیگران گزارشی از احوال خویشتن بدهد.

تصویر برداری ها و توجه به قرآن بر استعداد های فردی انسان ها از مقوله های بسیار ارجمند و گرانبهائی است که در تأویلات و تفسیرهایی که بر آیات قرآنی شده است جای بحث و گفت و گوی گسترده ای دارد. پرداختن به این تعاریف و هم چنین سایر امکان هایی که ما را با این کتاب آشنا می کند موجب می شود که انسان سهم خویش را از میان تمام اقوال و تفاسیر گوناگون بر گرفته و به تعبیر امام صادق (ع) قرآن را در نهایت، بیاض بخوانید، قرآن بیاض، قرآن راز آلودی است که سهم سپیدی آن بیش از سواد آن است و کاری که می کند مانند کاری است که برای گشایش ها و تعمیق های قرآنی بسیار مهم است و انگیزه ای است برای تحقیقی در این نمط، تا این کتاب عزیز و ارجمند، از انزوای محدودیت بسیار سخت راه گشادگی و گسترش را بیابد.

## پی نوشت ها:

- (۱) سوره مزمل، آیه ۴. (مترجم)
- (۲) اشاره ای است به آیه ۷۸ سوره اسراء: اقم الصلوه لدوک الشمس الی غسق الیل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهوداً. (مترجم)
- (۳) سوره مدثر، آیات ۲۴-۱۸. (مترجم)
- (۴) نگاه کنید به ابن هشام السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بی جا، دار ابن کثیر، بی تا، ج ۲-۱ ص ۲۷۰-۲۷۱ (مترجم)
- (۵) سیوطی در کتاب اسباب النزول خود روایاتی به این مضمون نقل می کند.
- (۶) ر.ک: مقاله ی مریم خوزان.